

جنبش - جنبش انقلابی مردم  
مسلمان ایران (جاما) -  
جنبش مسلمانان مبارز -  
جنبش اسلامی عورا (ناش)  
سازمان مجاهدین خلق  
ایران  
بسم الله الرحمن الرحيم  
تقدیم در صفحه ۲  
نقشه در صفحه ۲



سال اول - دوشنبه اول مرداد - شماره ۱۵ ربهال

آزادی را نیروی ملت می سر  
سخت و قهرمان با زرمی کشاید  
و خلق سرا در جنگ را گوشه  
می رود تا دینای نویسن  
رها می رانجریه کند.  
ایکدن صامی طلبهای  
دور جبر در گوشه و کنار  
انقلابی ، دروازه های  
نقشه در صفحه ۲

# مردم و مجاهدین گفتگوی مستقیم و رودر رو

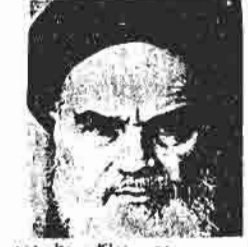
بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران  
" رَبِّ اجْعَلْ لِي شَرِيًّا وَ تَبَرَّئِنِي  
أَعْيُنِي وَ اجْعَلْ لِي مَقَدِّمًا يَنْقُذُنِي مِنَ  
الْأَعْيُنِ " (بوره گارا : کزه از ربانسم  
بار کسا )  
دست مبارزه و ظم از انکه مرگاف  
بیشتر مرگ می کند . چرا ؟  
آخر این اولین باری است که انگونه  
بانگیز که سخن می گویم . چهارده سال است  
حرفهای در دل داریم . گرچه آن راه  
بررسیهای مختلف بیان کرده ایم ، ولی گویا  
سنگینی بارم ، سنگ شدنی نیست . حرفهای  
مان را در کتاب های اندولوژیک ، در  
تحلیل های سیاسی ، در اطلاعیه های  
سیاسی - نظامی ، در رفتار کلوب های  
داع ، در صدای اخبار ، در نشرهای ملل  
شهادت ، در دفاعیه ها ، در فریادهای  
های خابوشا سرا و در صدای تشنه تشنه  
گره های مادران شهید و آساز رزم ، ولی  
هیچوقت این امکان بر ما نبوده تا بدون  
هیچگونه پرهیز ، محاسبات ، انجمن ، یا کمیک  
حرف بزنیم - همگیا دشمن حضور داشت ،  
اگر زندگی سعی داشتیم و اگر غلظی ، مسیر  
بودیم لب فرو نیند تا دشمن مارا نشاند .  
در سالهای هفتاد در ده های مردم را با چه زبانی  
گفتیم ؟  
چانه خواستار درگرمی بود ، آستان انقلاب

# سی ام تیر قیامی خودانگیزخته وتوده های

بود ، درد داشت ، ولی هست دشمن  
فرماندها را خاموش کرده بود . جاز در دهها  
هم انقلاب بود . ما شروع کردیم ، در دهها  
گفتیم . ولی نه با زبان معمولی ، فریاد  
خشمان و بشارت پیروزی خلق را بشکل  
برخوردی غیر آمیزمان بیان کردیم ، هیجره  
دیگری نبود ، چون از این زمانه ما ، عهدت  
خاموش بود ، چوین وسایل معمولی ارتباط  
مثل روزنامه و رادیو و ... نداشتیم و دشمن  
بهر کار است . کسی دهیفا " حرفهای ما  
را از زبان خود ما شنید ، حرفهایی که  
سنتیاً با هم بودیم ، و بنوعی از انچه در آن  
سالهای ساه هفتاد بیرونشان میگذشت  
گروه خورده بود . دشمن ما هرگونه مارگ و  
ترسب و تمسبی نمی میکرد و اقامت ما  
را درگرمی حلوه دهد . نخرش و برترتس  
نیز بطور غیر مستقیم دشمن انگ میزدند .  
بقه نیز اگر حسته و گریخته چیزهایی  
شنیده بودند جز آنجا که در کتابها و اعلام  
میجا بود ، بقه با واقعت فلوله داشت  
خبرها بر روی جبهه های راه نال میگذشت .  
۳۰ تیر روز تجلی اراده ملت  
روز پیروزی نیروی خلق بر قدرت اهریمنی  
ارتجاع و ضد خلق است . روزی است که  
دشمنهای بی سلاح بر تنگنا و سلسلیا ،  
وتن های لعنت و شکننده بر سلامت و  
گوندگی نانگها قلعه کردند .  
۳۰ تیر روزی است که خلق ما به  
دفاع از حکومتی برخاست که آنرا از  
خودش و حافظ منافعش مدانست .  
این خلق قهرمان چه هوشیار ،  
چه هفتاس وجه فدakar است . چه دوست  
دوست خود راستانند و در راه کسی  
که باو خدمت کرده چه مصلحانجام -  
نفسانی میکند ، روزی می تیر ما از مرز  
حکومت دکتر مددی که در اردیبهشت  
سال ۱۳۳۰ به نخست وزیری رسید ،  
لفظ کسی بیش از یکسال میگذشت ، اما  
همن مدت اندک هم کافی بود تا  
مردم دولت و متعلق به خود را بشاند  
نشیه در صفحه ۲

# سقوط رژیم دیکتاتوری شاه ، اولین گام مهم در مسیر این مبارزه بود

مبارزه ضد امپریالیستی  
آیت الله خمینی در حاس ترین مقطع این مبارزه بعنوان تلور شرف و آزادی  
مردم مایق امام گرفت .  
دیکتاتوری ایران ، نظام تثبیت کننده  
منافع امپریالیستها است  
طی دو سال اخیر خلق ایران  
در مسیر طولانی مبارزاتش ، یکی از  
برشکوهترین و شکست انگیزترین مساعهای  
تاریخ خود را بوجود آورد ، بزرگ نویسی  
به افتخارات قهرمانه اش افزود .  
پیروزی فریاد بر سلس  
خاطره ۳۰ تیر حرکت غویبار همواره  
در خشان خواهد ماند ، پی تردید برای  
سلس آینده نیز عظمت آن فرور آفرین .  
اما در قلب این حماسه ، کمترین بردی ،  
چهره برجدار و قهرمان آن همیون  
خورشد ، تابناک تر از هر ستاره سرخ شد .  
او که در حاشترین مقطع تاریخ مبارزات  
این سپهر به عنوان پیشوا و تلور شرف  
و آزادی پیچید ما ، لایق امام شرف  
- بر شکر فانی و پیروزی یکسره خلقی مللانه  
- اما نابرابر - نقش تعیین کننده ای  
ایفا کرد . و بدین ترتیب شکل تازه ای  
از درگیری و پیروزی حق بر باطل در تاریخ  
ثبت شد .  
بن نرید برای کثر پیشوائی همچون  
نقشه در صفحه ۲



مبارزه ضد امپریالیستی  
آیت الله خمینی در حاس ترین مقطع این مبارزه بعنوان تلور شرف و آزادی  
مردم مایق امام گرفت .  
دیکتاتوری ایران ، نظام تثبیت کننده  
منافع امپریالیستها است  
طی دو سال اخیر خلق ایران  
در مسیر طولانی مبارزاتش ، یکی از  
برشکوهترین و شکست انگیزترین مساعهای  
تاریخ خود را بوجود آورد ، بزرگ نویسی  
به افتخارات قهرمانه اش افزود .  
پیروزی فریاد بر سلس  
خاطره ۳۰ تیر حرکت غویبار همواره  
در خشان خواهد ماند ، پی تردید برای  
سلس آینده نیز عظمت آن فرور آفرین .  
اما در قلب این حماسه ، کمترین بردی ،  
چهره برجدار و قهرمان آن همیون  
خورشد ، تابناک تر از هر ستاره سرخ شد .  
او که در حاشترین مقطع تاریخ مبارزات  
این سپهر به عنوان پیشوا و تلور شرف  
و آزادی پیچید ما ، لایق امام شرف  
- بر شکر فانی و پیروزی یکسره خلقی مللانه  
- اما نابرابر - نقش تعیین کننده ای  
ایفا کرد . و بدین ترتیب شکل تازه ای  
از درگیری و پیروزی حق بر باطل در تاریخ  
ثبت شد .  
بن نرید برای کثر پیشوائی همچون  
نقشه در صفحه ۲

# همانگونه که امروز با همافران برخورد نشود ، سرنوشت فردای ملت رقم خواهد خورد

باز من بر سر انقلاب است و دستاورد  
دهای آن ، و حفظ آن ، انتظارات و ناگاسها  
درباره اش ، و باز تلاش و نا امید نشدن و  
با قدری بر سر آن ، حتی به قسمت  
بارک و تهت خوردن ها و حتی تا با ی  
جان رفتن ها ،  
و این باز صحت از فقری دیگر است .  
که دلورانه و با حیرت چشم به ره آوردی  
انقلاب دوستانه است ، که در حال اردت -  
رفتن است - سخن از همافرا است و  
خواستهای آنها ، بلکه همانگونه که خواهیم  
دید سخن از عواضت همه مردم است .  
انتظار طمطم بر سر از انقلاب از  
نقشه در صفحه ۲

# پیامی در رسالت قلم ، بمناسبت انتشار اولین شماره نشریه مجاهد

اگر واژه های " مسئولیت " ، " حرمت " و  
" تقدس " را معنایی ذهنی نداشته و  
آنها را انگاس کلاسی واقعات حشری  
بدانیم ، که مستقل از داور و ذهنیت ما  
نیز اسالت و حجابیت دارند ، در آن صورت  
بحرمت ، تقدس و عظمت گوئند قلم پس  
خواهیم بود ، همان حرفهایی که روئند  
رها می بخشنگامی بیوسه مهن آنها بوده  
است .  
بنیادیترین حقایق ویژه انسان که  
حیوان را کما دادند انسانی حیوانیت متفاوت  
میکنند ، همان " کلامی و شناخت پذیری " است .  
- با این ترتیب دینای مسخر فریاد ،  
تحتالتماع جهانی آگاه ، و آزاد فرار میگرد  
و ادراکاتی صوری و ساده به درکی متعلی و  
متعلق ارائه پیدا میکند ، درکی مفلاصو  
منتظم که بواسطه آن رمز و راز جهان یک  
سبک تر فرزند انسان گنوده میشود و راه  
تسخیر کون و نکلن هموار میگرد .  
...  
انسان از ادان و هردمند ، همان که  
از سلوح گذشته و به زرفا دست یابند ،  
یا کشمیر سزی از اسرار عالم امکان می-  
یابد که یک گام رهان و آزادتر شده و  
نقشه در صفحه ۲

# از چه دیدگاهی

در انتخابات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی  
شرکت کنیم  
برخورد اصولی و انقلابی ، از یک طرف  
حفظ جهتگیری به سمت آرمانهای انقلابی  
و توحید منان مساعد از طرف دیگر اتحاد  
صحیحترین شیوه برخورد با موضوعات و  
امور مشخص را ایجاب میکند . صمد برخورد  
با برخورد نامناسب با یک موضوع مشخص  
ستواند انقلاب را که لاجرم راه خود را  
پار خواهد کرد یا موانع جدی روبرو کند -  
ساله انتخبات مجلس بررسی نهائی فاش  
اساسی نیز برای کسانی که سر راه انقلاب  
راستین این سپهر سرده اندجنس است .  
موضوع را بیشتر میگویم :  
چرند قیام قهرمانانه خلق ایران  
تحت رهبری طامعانه امام غسی نتایج  
روشنی نهائی دیده نمود .  
[ اِنْ مَلَائِي وَ تَشْكِي وَ تَشْكِي وَ  
نَكْتِي يَلُو رَبِّي الْغَالِبِي .  
( همانا نماز منو راه و روش و روش  
کافی و مرمک در جهت و سبوی تکامل بخش  
جهانیان است . )  
امر انقلاب بسی پیچیده تر از آنست  
که بتوان آنرا در اشکال و تاکتیک های  
خاص علامه کرد . راهی است بر هیچ عوم  
و ملو از فرار و تشبیه که هر چند قلعه  
آن انگیزه تلاش و کوشش و رها نهای عمل  
رهبران است ، چه با در گردها و  
پیچهای چند قدم بعدی نیز به درستی و  
روشنی نهائی دیده نمود .  
نقشه در صفحه ۲

از رسیدی دستانت که در رأس همه آنها  
سقوط دیکتاتوری تنگن پهلوی فرار دارد  
ولی آرمانهای انقلابی منکشی با ، لایق را  
فراروی انقلاب خلق ایران فرار سده که  
در طامع با آن انقلاب کنونی باستانه  
ارسلن کام بشمار میآید . کامیابی که هر  
یک به لحاظ دنیوی و صومبت اگر ارکام  
نخست مشکتر نباشد مادمتر نیز خواهد  
بود . پس از نفی سلطه مطلق دیکتاتوری  
شاه انقلاب ما باستانی با طامعیت هر چه  
بیشتر نیاز دارد ضد امپریالیستی را ادامه  
دهد ، بنابراین ناگاسها که به معاهدین  
خلق ایران بر سرگرد قانون و فاعده سیاسی  
نقشه در صفحه ۲



# کوششی در جهت همبستگی و وحدت کارخانکشان

## گزارش مختصری از بزرگترین کنگره شوراهای کارخانجات

# گزارش سازندگی

## یک روز در اردوی عمرانی و آموزشی سازمان جوانان مجاهد در گل تپه

نهار بودن زمین بخش قابل توجهی از آب حذب زمین می شود در نتیجه کمبود ها را تعدیل تر می کند .  
روستاخان سالها در فکری این مسئله بودند و به اصلاح و بهبود برای حل این تلاش میکردند ولی کمتر نتیجه ای بدست می آوردند . حتی یک مرتبه اقدام به سفر یککاتال ۳ کیلومتری کردند . ولی بعد نتیجه خندند که این کاتال هم از همان مقیسه برخوردار است و نمی تواند جوابگوی مشکل این جا باشد . حل این مسئله منوط به لوله کشی است اولوله کشی نیز در مسیر سه کیلومتری برای روستاخان تعمیری که آنجا زندگی می کنند . کنار ساده ای نبود .

در فاصله ۲۵ کیلومتری غرب رنجان در سر جاده رنجان - سنجار . بعد از گذشتن از راههای صعب الموریه که به علت زرم آبراهری نصب ناکنین این منطقه شده است . روستای گل تپه قرار دارد . راههایی که بزعم برنامه ریزان زمین گذشته قرار بر انکالت کردن آنها بوده است . ولی حاصل این برنامه ریزیهای ارزندین سال ، مشهود بودن جاده اصلی و قابل عبور نبودن جاده فرعی است . بطوریکه مسیر ۱۵ کیلومتری را با قوی ترین ماشین ها باستی در یک ساعت طی کردیم که اصلا امکان رفت و آمد نیست . پس از رسیدن از گل تپه و طی چندین کیلومتری جاده از همان نوع به نیهای کوتاه . مشرف بر یک رودخانه می رسم رودخانه ای که مگکات از گذشته ای آباد دارد . ولی آنچه که اکنون از گذشته ای باقی مانده . حوی بنا بر یکی از آب است که نمی تواند شنگی مطرف زمین های حاصلخیز منطقه را حواب دهد .

این جوانان برای حل این منظور اینجا مستقر شده اند . صبح وقتی کار شروع می شود . بعضی به حفر کانال می پردازند ، بیل و کلنگ برداشته و به جان زمین می افتند . گروهی دیگر به ساختن لوله های سمانی با استفاده از ارابه ترین ابزارها و مواد اولیه موجود می پردازند . طبعی است که آباد کردن نواحی بیرون روستاکنی به سرمایه گذاریهای وسیع استفاده از ماشین و تکنیکهای پیشرفته باشد . چرا که در این صورت هزینه های فوق العاده سنگینی خواهد برد . آنجا برادران ما بخوبی می دانند اگر قرار بر حل این مشکلات است باید با لطف و جفا با آنکه به نیروهای بسجده مردمی با استفاده از سرمایه گذاری های کلان و بر خرج امکان پذیر است .

هر روز ساعت ۵ صبح که هنوز هوا تاریک است با صدای اذان و تلاوت قرآن که از بلند گوی مستقر در اردو پخش میشود ، و با کمک پاسداری که سرمای است را تحمل کرده تا اردو را نگهبانی کند . همه از خواب بر می خیزند و به واسطه چند دقیقه برای ادای نماز صبح آماده میشوند . نماز جماعت در جادر بزرگ اردو که در زمین حال محل غذا خوری و جلسات نیز می باشد . برگزار می شود . پس از برگزاری نماز جماعت ، همه نفر افراد اردو و همراه با سرپرستانشان برای ورزش آماده می شوند . ورزشی سنگ و جمعی . فرمهای صحیح روستا ، تاثیر خوبی در شاداب کردن روحیه جوانانی که کثیر عدت به سلکت را بست اند ، دارد .

متشکل بودن زمین بخش قابل توجهی از آب حذب زمین می شود در نتیجه کمبود ها را تعدیل تر می کند .  
روستاخان سالها در فکری این مسئله بودند و به اصلاح و بهبود برای حل این تلاش میکردند ولی کمتر نتیجه ای بدست می آوردند . حتی یک مرتبه اقدام به سفر یککاتال ۳ کیلومتری کردند . ولی بعد نتیجه خندند که این کاتال هم از همان مقیسه برخوردار است و نمی تواند جوابگوی مشکل این جا باشد . حل این مسئله منوط به لوله کشی است اولوله کشی نیز در مسیر سه کیلومتری برای روستاخان تعمیری که آنجا زندگی می کنند . کنار ساده ای نبود .

در فاصله ۲۵ کیلومتری غرب رنجان در سر جاده رنجان - سنجار . بعد از گذشتن از راههای صعب الموریه که به علت زرم آبراهری نصب ناکنین این منطقه شده است . روستای گل تپه قرار دارد . راههایی که بزعم برنامه ریزان زمین گذشته قرار بر انکالت کردن آنها بوده است . ولی حاصل این برنامه ریزیهای ارزندین سال ، مشهود بودن جاده اصلی و قابل عبور نبودن جاده فرعی است . بطوریکه مسیر ۱۵ کیلومتری را با قوی ترین ماشین ها باستی در یک ساعت طی کردیم که اصلا امکان رفت و آمد نیست . پس از رسیدن از گل تپه و طی چندین کیلومتری جاده از همان نوع به نیهای کوتاه . مشرف بر یک رودخانه می رسم رودخانه ای که مگکات از گذشته ای آباد دارد . ولی آنچه که اکنون از گذشته ای باقی مانده . حوی بنا بر یکی از آب است که نمی تواند شنگی مطرف زمین های حاصلخیز منطقه را حواب دهد .

روستاخان سالها در فکری این مسئله بودند و به اصلاح و بهبود برای حل این تلاش میکردند ولی کمتر نتیجه ای بدست می آوردند . حتی یک مرتبه اقدام به سفر یککاتال ۳ کیلومتری کردند . ولی بعد نتیجه خندند که این کاتال هم از همان مقیسه برخوردار است و نمی تواند جوابگوی مشکل این جا باشد . حل این مسئله منوط به لوله کشی است اولوله کشی نیز در مسیر سه کیلومتری برای روستاخان تعمیری که آنجا زندگی می کنند . کنار ساده ای نبود .

روستاخان سالها در فکری این مسئله بودند و به اصلاح و بهبود برای حل این تلاش میکردند ولی کمتر نتیجه ای بدست می آوردند . حتی یک مرتبه اقدام به سفر یککاتال ۳ کیلومتری کردند . ولی بعد نتیجه خندند که این کاتال هم از همان مقیسه برخوردار است و نمی تواند جوابگوی مشکل این جا باشد . حل این مسئله منوط به لوله کشی است اولوله کشی نیز در مسیر سه کیلومتری برای روستاخان تعمیری که آنجا زندگی می کنند . کنار ساده ای نبود .

روستاخان سالها در فکری این مسئله بودند و به اصلاح و بهبود برای حل این تلاش میکردند ولی کمتر نتیجه ای بدست می آوردند . حتی یک مرتبه اقدام به سفر یککاتال ۳ کیلومتری کردند . ولی بعد نتیجه خندند که این کاتال هم از همان مقیسه برخوردار است و نمی تواند جوابگوی مشکل این جا باشد . حل این مسئله منوط به لوله کشی است اولوله کشی نیز در مسیر سه کیلومتری برای روستاخان تعمیری که آنجا زندگی می کنند . کنار ساده ای نبود .

روستاخان سالها در فکری این مسئله بودند و به اصلاح و بهبود برای حل این تلاش میکردند ولی کمتر نتیجه ای بدست می آوردند . حتی یک مرتبه اقدام به سفر یککاتال ۳ کیلومتری کردند . ولی بعد نتیجه خندند که این کاتال هم از همان مقیسه برخوردار است و نمی تواند جوابگوی مشکل این جا باشد . حل این مسئله منوط به لوله کشی است اولوله کشی نیز در مسیر سه کیلومتری برای روستاخان تعمیری که آنجا زندگی می کنند . کنار ساده ای نبود .

مواسات بود .  
**اشریت شرکت کننده کا پادرا تعادیه**  
**براین اعتقاد بودند که :**  
۱- در زمین حمایت و پشتیبانی از اقدامات مترقیانه و فداانگانه و در مقابل هرگونه حرکت ضد کارگری فاطمانه ایستادگی خواهد نمود .  
۲- از دولت موقت و روسیه وزارت کار می خواهند که شوراهای کارکنان را بر رسمیت بشناسد .  
۳- نمایندگان معالض خود را با تشکیل نیروهای ویژه در کارخانجات اعلام دانستند .  
۴- نمایندگان بر اهمیت و ضرورت تشکیل اتحادیه واقف بوده ، بوی حفظ و بقا و رشد این تشکیلات تاکید کردند .  
۵- بویزه گویی این اتحادیه نفاهم موجود در آن ، و نکته جالب تر دروا بدینتی آنان بود . نمایندگان از از مادیاری ریادی نیستی آینه خود برخوردار بودند . در طول بحث روی ایستادن مسائل از قسمل خورد زیر مطرح گردید .  
" برگزار می هرچه باشکوه تر روحیانی را بگرگ توسط اتحادیه ایجاد صندوق نیگاری و انتصاب پذیرترین حق امتیاز بر یکا و بکار و " که به تصویب رسید .  
**وحدت کارکنان در کارخانجات :**

در پایان جلسه انتخابات شورای مرکزی و سازمان انجام شد . مخاطب مختلف نمایندگان خود را انتخاب نمودند . در اینجا کار بنظر فریب برای فریب زدن نمایندگان هستند . سازمان نفی دیگر شوراهای مخالف مناسرت انقلاب می باشد . تا به کاری نظامات ستول از عهده انجامان بریزند چون پیش از نظامات ستول در محیط خود نیروهای بازدارنده را میستاندند . این رسنه نفی بسیار مشتربالفا خواهد کرد .  
رانبا - " شوراهای مدت عملکرد خود ، قدمهای بسیار مفیدی را بوضع تولید ، راه اندازی صنایع ، تصفیه محیط کار از ضد انقلاب برداشته ، توانایی خود را در عمل نشان داده اند ، بطوریکه کارها و سرمایه دار منافع خود را با وجود این نهادها در خطر دیده و سبکدوشان حرکت آنها جلوگیری کنند . سرمایه داران در قبال شوراهای کارکنان حمایت میکنند ، تا فعالیت ساسی - ایدئولوژیک این نهادها را از زمین بکنند ، و حرکت کارگری برادر چهارچوب صحنی ای شکل دهند . و در نتیجه محیط کارخانه را برای پذیرش سرمایه داران و استاده آماده دارند . در نتیجه کارکنان در سنگدانه تنها باید بگویند تا حقوق خود می رود را در رابطه با سرمایه داران افزایش دهند ، سپس علت است

کار بنظر فریب برای فریب زدن نمایندگان هستند . سازمان نفی دیگر شوراهای مخالف مناسرت انقلاب می باشد . تا به کاری نظامات ستول از عهده انجامان بریزند چون پیش از نظامات ستول در محیط خود نیروهای بازدارنده را میستاندند . این رسنه نفی بسیار مشتربالفا خواهد کرد .  
رانبا - " شوراهای مدت عملکرد خود ، قدمهای بسیار مفیدی را بوضع تولید ، راه اندازی صنایع ، تصفیه محیط کار از ضد انقلاب برداشته ، توانایی خود را در عمل نشان داده اند ، بطوریکه کارها و سرمایه دار منافع خود را با وجود این نهادها در خطر دیده و سبکدوشان حرکت آنها جلوگیری کنند . سرمایه داران در قبال شوراهای کارکنان حمایت میکنند ، تا فعالیت ساسی - ایدئولوژیک این نهادها را از زمین بکنند ، و حرکت کارگری برادر چهارچوب صحنی ای شکل دهند . و در نتیجه محیط کارخانه را برای پذیرش سرمایه داران و استاده آماده دارند . در نتیجه کارکنان در سنگدانه تنها باید بگویند تا حقوق خود می رود را در رابطه با سرمایه داران افزایش دهند ، سپس علت است

کار بنظر فریب برای فریب زدن نمایندگان هستند . سازمان نفی دیگر شوراهای مخالف مناسرت انقلاب می باشد . تا به کاری نظامات ستول از عهده انجامان بریزند چون پیش از نظامات ستول در محیط خود نیروهای بازدارنده را میستاندند . این رسنه نفی بسیار مشتربالفا خواهد کرد .  
رانبا - " شوراهای مدت عملکرد خود ، قدمهای بسیار مفیدی را بوضع تولید ، راه اندازی صنایع ، تصفیه محیط کار از ضد انقلاب برداشته ، توانایی خود را در عمل نشان داده اند ، بطوریکه کارها و سرمایه دار منافع خود را با وجود این نهادها در خطر دیده و سبکدوشان حرکت آنها جلوگیری کنند . سرمایه داران در قبال شوراهای کارکنان حمایت میکنند ، تا فعالیت ساسی - ایدئولوژیک این نهادها را از زمین بکنند ، و حرکت کارگری برادر چهارچوب صحنی ای شکل دهند . و در نتیجه محیط کارخانه را برای پذیرش سرمایه داران و استاده آماده دارند . در نتیجه کارکنان در سنگدانه تنها باید بگویند تا حقوق خود می رود را در رابطه با سرمایه داران افزایش دهند ، سپس علت است

روستاخان سالها در فکری این مسئله بودند و به اصلاح و بهبود برای حل این تلاش میکردند ولی کمتر نتیجه ای بدست می آوردند . حتی یک مرتبه اقدام به سفر یککاتال ۳ کیلومتری کردند . ولی بعد نتیجه خندند که این کاتال هم از همان مقیسه برخوردار است و نمی تواند جوابگوی مشکل این جا باشد . حل این مسئله منوط به لوله کشی است اولوله کشی نیز در مسیر سه کیلومتری برای روستاخان تعمیری که آنجا زندگی می کنند . کنار ساده ای نبود .

روستاخان سالها در فکری این مسئله بودند و به اصلاح و بهبود برای حل این تلاش میکردند ولی کمتر نتیجه ای بدست می آوردند . حتی یک مرتبه اقدام به سفر یککاتال ۳ کیلومتری کردند . ولی بعد نتیجه خندند که این کاتال هم از همان مقیسه برخوردار است و نمی تواند جوابگوی مشکل این جا باشد . حل این مسئله منوط به لوله کشی است اولوله کشی نیز در مسیر سه کیلومتری برای روستاخان تعمیری که آنجا زندگی می کنند . کنار ساده ای نبود .

روستاخان سالها در فکری این مسئله بودند و به اصلاح و بهبود برای حل این تلاش میکردند ولی کمتر نتیجه ای بدست می آوردند . حتی یک مرتبه اقدام به سفر یککاتال ۳ کیلومتری کردند . ولی بعد نتیجه خندند که این کاتال هم از همان مقیسه برخوردار است و نمی تواند جوابگوی مشکل این جا باشد . حل این مسئله منوط به لوله کشی است اولوله کشی نیز در مسیر سه کیلومتری برای روستاخان تعمیری که آنجا زندگی می کنند . کنار ساده ای نبود .

روستاخان سالها در فکری این مسئله بودند و به اصلاح و بهبود برای حل این تلاش میکردند ولی کمتر نتیجه ای بدست می آوردند . حتی یک مرتبه اقدام به سفر یککاتال ۳ کیلومتری کردند . ولی بعد نتیجه خندند که این کاتال هم از همان مقیسه برخوردار است و نمی تواند جوابگوی مشکل این جا باشد . حل این مسئله منوط به لوله کشی است اولوله کشی نیز در مسیر سه کیلومتری برای روستاخان تعمیری که آنجا زندگی می کنند . کنار ساده ای نبود .

روستاخان سالها در فکری این مسئله بودند و به اصلاح و بهبود برای حل این تلاش میکردند ولی کمتر نتیجه ای بدست می آوردند . حتی یک مرتبه اقدام به سفر یککاتال ۳ کیلومتری کردند . ولی بعد نتیجه خندند که این کاتال هم از همان مقیسه برخوردار است و نمی تواند جوابگوی مشکل این جا باشد . حل این مسئله منوط به لوله کشی است اولوله کشی نیز در مسیر سه کیلومتری برای روستاخان تعمیری که آنجا زندگی می کنند . کنار ساده ای نبود .

روستاخان سالها در فکری این مسئله بودند و به اصلاح و بهبود برای حل این تلاش میکردند ولی کمتر نتیجه ای بدست می آوردند . حتی یک مرتبه اقدام به سفر یککاتال ۳ کیلومتری کردند . ولی بعد نتیجه خندند که این کاتال هم از همان مقیسه برخوردار است و نمی تواند جوابگوی مشکل این جا باشد . حل این مسئله منوط به لوله کشی است اولوله کشی نیز در مسیر سه کیلومتری برای روستاخان تعمیری که آنجا زندگی می کنند . کنار ساده ای نبود .

روستاخان سالها در فکری این مسئله بودند و به اصلاح و بهبود برای حل این تلاش میکردند ولی کمتر نتیجه ای بدست می آوردند . حتی یک مرتبه اقدام به سفر یککاتال ۳ کیلومتری کردند . ولی بعد نتیجه خندند که این کاتال هم از همان مقیسه برخوردار است و نمی تواند جوابگوی مشکل این جا باشد . حل این مسئله منوط به لوله کشی است اولوله کشی نیز در مسیر سه کیلومتری برای روستاخان تعمیری که آنجا زندگی می کنند . کنار ساده ای نبود .

روستاخان سالها در فکری این مسئله بودند و به اصلاح و بهبود برای حل این تلاش میکردند ولی کمتر نتیجه ای بدست می آوردند . حتی یک مرتبه اقدام به سفر یککاتال ۳ کیلومتری کردند . ولی بعد نتیجه خندند که این کاتال هم از همان مقیسه برخوردار است و نمی تواند جوابگوی مشکل این جا باشد . حل این مسئله منوط به لوله کشی است اولوله کشی نیز در مسیر سه کیلومتری برای روستاخان تعمیری که آنجا زندگی می کنند . کنار ساده ای نبود .

روستاخان سالها در فکری این مسئله بودند و به اصلاح و بهبود برای حل این تلاش میکردند ولی کمتر نتیجه ای بدست می آوردند . حتی یک مرتبه اقدام به سفر یککاتال ۳ کیلومتری کردند . ولی بعد نتیجه خندند که این کاتال هم از همان مقیسه برخوردار است و نمی تواند جوابگوی مشکل این جا باشد . حل این مسئله منوط به لوله کشی است اولوله کشی نیز در مسیر سه کیلومتری برای روستاخان تعمیری که آنجا زندگی می کنند . کنار ساده ای نبود .

روستاخان سالها در فکری این مسئله بودند و به اصلاح و بهبود برای حل این تلاش میکردند ولی کمتر نتیجه ای بدست می آوردند . حتی یک مرتبه اقدام به سفر یککاتال ۳ کیلومتری کردند . ولی بعد نتیجه خندند که این کاتال هم از همان مقیسه برخوردار است و نمی تواند جوابگوی مشکل این جا باشد . حل این مسئله منوط به لوله کشی است اولوله کشی نیز در مسیر سه کیلومتری برای روستاخان تعمیری که آنجا زندگی می کنند . کنار ساده ای نبود .

روستاخان سالها در فکری این مسئله بودند و به اصلاح و بهبود برای حل این تلاش میکردند ولی کمتر نتیجه ای بدست می آوردند . حتی یک مرتبه اقدام به سفر یککاتال ۳ کیلومتری کردند . ولی بعد نتیجه خندند که این کاتال هم از همان مقیسه برخوردار است و نمی تواند جوابگوی مشکل این جا باشد . حل این مسئله منوط به لوله کشی است اولوله کشی نیز در مسیر سه کیلومتری برای روستاخان تعمیری که آنجا زندگی می کنند . کنار ساده ای نبود .

### نامزدهای مشترک

روستاخان سالها در فکری این مسئله بودند و به اصلاح و بهبود برای حل این تلاش میکردند ولی کمتر نتیجه ای بدست می آوردند . حتی یک مرتبه اقدام به سفر یککاتال ۳ کیلومتری کردند . ولی بعد نتیجه خندند که این کاتال هم از همان مقیسه برخوردار است و نمی تواند جوابگوی مشکل این جا باشد . حل این مسئله منوط به لوله کشی است اولوله کشی نیز در مسیر سه کیلومتری برای روستاخان تعمیری که آنجا زندگی می کنند . کنار ساده ای نبود .

گزارش سازندگی...

استراحت کنند. در کنار هم باشند، پای بخورند و خود را برای کار بعدی آماده کنند. در استراحتان هم شور و شوقشان بیدار است. می گردند. می خندند. سرود های انقلابی می خوانند و در مرتبه سرود کار برمی گردند.

این بار تا ساعت ۱ کاری کنند. در این ساعت کار تمام می شود. توان و نیز زندگی آنها برای کار بیشتر از این آماده است ولی سرپرستان متفکرم که نیاستی کار با بدنی سخت را در شرایط گرم، آتسا بیشتر از این انجام داد. آتسم برای جوانانی که معدتا "با چنین کارهایی آشنا نبینند.

پس از برگشت از کار و قدری استراحت سنگی برای سار آتسا می شوند. نماز و نماز و دعای دسته جمعی این جوانان، خود برای خاص دارد. آتسم پس از چند ساعت کار بدنی نسبتا" سخت و سپس نماز، در طول روز که آتسا به کار مشغول بوده اند. چند نفری که وظائف کارگری روزانه بر درشتان است. به کمک آتسم فضای طبر را آباد کرده اند. آتسمی که خود نیز یکی از افراد اردو است ولی تخصص بیشتری در بعضی فضا دارد. فضایی که مصولا" ساده و در زمین حال مناسب با شرایط کار و نیازهای یادین ثانی می باشد.

حوادث میروان...

نشد با عدم تمکن است حریق کوچکی ایجاد کند ولی هرگز مانند آن گسترش نخواهد یافت. پس مشکل ملیخیا (سوادت و - جرفه ها هرچه می خواهد بداند) در درجه اول در اختیار باروت سوندشان است. غصه ها و کینه های سابقان را در رستم ملی و سینه طاقانی کبیا نشان داد. میگفتا خوری فرست برو زمینها فت. امور را تقطیل نسبی نشان داد. با هر چه آزا رومی خود و نشانه می کشد و محاسفانه بعضی از همه باز هم غلبه های مستقیم ما را میسوزاند. ریشه مسئله را کجا باید جستجو کرد: با اندکی دقت و مطالعه در تاریخ اقوام و ملل "مورخ" این کلاسیک سردرگم کرد. در رنج آورو ترسیم نوع حتم یعنی حتم ملی به دست می آید. حال با درست داشتن آن مورخ درست است که یک کینه - نمیتوانست کلاسی را با یک کینه ملی لاف تلخا بگوید. لغت فرما در این مورد صبر در نهایت به انجام اصولی می رسد: بی توجه به این مورخ به اصل اطمینان دیگر در این کشور - افراسیابهای میروانلی (مفرغانه) یا نا آگاهانه) کیج نخواهد شد: ولی به دیگر هرگز آراء حل های مهم تکنیکی را برای این مشکل نمودن پذیرفت. آنوقت دیگر در مورد سربازان نخواهد بود که "نظم و آراش در میروان یا میروانلی" اعمال زور پیدا را بر ارتش سربازان خود. بلکه توجه خواهیم کرد که هرگز نظم و آراش در این مناطق اعمال قدرت نظامی قابل حل نیست. خواهی از قدرت را ارتش اعمال کند و یا پیدا را یکما اینکه در مسئله میروان شاهد بودیم بیلافا حل می آید. از غرابها پنداران و سبقت اندر کاران میلی سر فروروت خروج قوری پاسداران از منطقه کجیکه.

مردم و مجاهدین...

سیاهی بردی و خصوصیات خاص نیست. منظور اینست که سخاوتم گویم. مجاهد خلق چیست؟ حرف و دردم چیست؟ برای سبازان خویشا؟ و یا نه! میگوید گاهی نیفتاد. مجاهد خلق چگونه فکر میکند و به چه مانیدها که لطمه ای قرار می آید. از این پندار. در موضوعاتی که در اطرافش میگردد چه میفکد. از غلظت آسمانها و زمین گرفته تا نظریه تحولات اجتماعی و سربازگویی چارواک و یا ظالمون دست پینه بسته کارگر و دهقان و اشکی که در نیمه های شب از چشم مادر یک شهید میبارد. میزند و غمی که میبورد. از راههایی که درین کج مجاهد تجلی میکند. در ریاضت سینه اش. وجود زامعای دور - زده و سارما در کنار و پلهای روزانه و فزانی قیمت ابراق نمویی و بنگاری کار - گران و رابطه آنها با بودجه های دولتی و واسطی از این قبیل را. چگونه تحلیل میکند. بین سرسپردگی به آمریکا در سیاست خارجی، و وجود ارتشی جنایتکار و خونخوار. در دمی تحت حتم چهره اش ای می بیند؟ چانه آرای میباید غلظت چیست؟ و آنچه شیوه های برای رسیدن به آن استفاده میکند؟ بسته به اینکه به اینها وسه ما موضوع دیگر. چگونه جواب دهیم. چه راهی و ما روغن میسوزد. تلاش خواهیم کرد که با رازداران، صداقت و صمیمیت بیرون نگذاریم. مقدم که بون برخوردار عادلانه قادر به ایجاد. میگویند نظریه نسبیست. و بر این اساس با یکدیگر و با هموس میسوزند. در حال گری و بیگانه و بار و مغرب هر در - آتسم است. با ایست ارتدو از خطرناک احتمالی آنها محافظت کرد. فرشته ها می بیند. در کنار است. در جریان فعالیت عمرانی مجاهدین خلق فرار خواهیم داد.

اگر ارتش دهالت نکند خطری فوق العاده متوجه غرب ایران است. فقط ارتش می تواند انقلاب ایران را نجات دهد. (۲۰) ارتش در این مسئله هرگز گیره کشا نخواهد بود.

۱) اطلاعات ۲/۲۴  
۲) اطلاعات ۲/۲۴

خون کارگر...  
زان پیش که مرگه بدو کوبد مرغانه با خنده به لبه دردی و توپم روانه خونت که برود رستم درگ هر چرخ ای غافل از اندوه من و کار شبانه یک چهره شاداب نشان ده که ندارد از خون تن کارگران رنگ و نشانه ثابت می آید. مرگه از اندر کرد. فریاد عدالت همه خواست و نشانه با کینه. در پهنه بسوزیم بشر را آسان که خود عزیز ما چشم روانه ای به روشن آن ظلم نگرددی تو بهیزد با چشم دو صد باره سوئی تو گمانه بشکره خود ببشای از آتش صمان این پدر گناختن زده در شیروانه مان پرچم آن جاشه فک خدا را با کینه با چشم برافراشته اند. بلندترین پدر جهانیم و تشنگن چون سیل بهوشیم زهر شیر و کرانه در پیش تو ای خشم مقدس به سوزیم که اکنون زنی ارتش پرورنده زیاده

خواهیم کرد. و کله اعمال نفاقا امکان و تفرقه برانگیز را از جانب هر فرد یا گروه و دستای محکوم میکنم. موفقیت ما چگونه امکان پذیر میشود؟  
اما اینکه در کار خود تاجه حصوصی خواهیم شد بسته به شالاست. ما مستقل از شما در نهایت هیچ چیز نداریم. کار خودمان را با بنیاد گذاشته میکنیم و انقلاب و روحیت پاسداری از ارتش و انقلاب و خود پیدا آغاز میکنیم. استراحت و نیاز کارمان بسته به اینست که شما در این مسیر تا چه حد خود ما را به یاری و یاریاری کنید.  
از طرف دیگر از آنجا که خودمان از عاری از اشکال و انتقاد نیندایم از هر اشکال و بی نظمیها جدا. مخصوصا اگر در کار عفو تقصیر نیندایم. بهانه ها بکنیم استقبال خواهیم کرد. استعفا میمانه و ماری از تکلف که بازتاب آن را تا آنجا که با واقعات ملی ما منطبق باشد در مثل ما مشاهده خواهیم کرد. و این عامل دیگر موفقیت ما خواهد شد.

**در حاشیه دادگاه سعادت...**

دادگاه بطور کامل و در ساعات ثابت از پیش اعلام شده صورت گیرد. ۴ - اجازه داد و نمودن کلاهی بدفاع. دفاع قانونی از سعادت را حیده گردید. ۵ - به سازمان مجاهدین فرصت داده شود که تا حضور در دادگاه دفاع سیاسی - ایدئولوژیک سعادت را - مهید دار شود.

۱ - اینجانب و هر کس دیگری قادر به دفاع خواهد بود که روشی را - آزادانه ملاقات کند و هر جریان تحقیقاتی که از او صورت گرفته - فرار گیرد (در حالیکه تا روز دادگاه اجازه ملاقات است وکیل مدافع او داده نشده بود).

۲ - سخاکنه باید عقلی باشد و - حداقل امنیت دفاع برای شتم و وکیل مدافع بدون حضور یک ناآورد صلح در دادگاه ناامین شود.

۳ - حضور نماینده سازمان مجاهدین ملق ایران. دزحیران سخاکنه ضرورت دارد و... دکتر لاهیجی در پایان این - نلگرام با ماده ای افزوده بود که چنین هیچکدام از این خواسته های اساسی قانونی که در هر نظامی بعنوان حداقل حقوق ششم شناخته شده اند آورده نگردیدند دعوت توکل ندارد. سخاکنه هیچگونه حضور قانونی پوشرمی ندارد... و بدین وسیله اعتراض خود را به تشکیل این دادگاه و سخاکنه غیرقانونی او اعلام کردم.

بدینال نلگرام فوق، دکتر لاهیجی یک نلگرام نیز برای آقای هادی و دادستان کل انقلاب اسلامی معاویه کرد. در آن نلگرام دیگر شرایط غیرقانونی و نامادانه دادگاه را یادآور شد و بیان اعتراضی کرد. اما همان نلگرام سازمان نیز در پاسخ است: ۱ - سعادت بیمار و بستری است در هیچ نظامی بیمار و بستری را سخاکنه میکند.

بدان این ساعت نجانازه ملاقاتنا سعادت. نه اجازه مطالعه پرونده توکل - خواست دادستان ونه... هیچکدام داده نشده است. علاوه بعمل برگزاری دادگاه نه گفتند سخاکنه را و نه قضات و بندهای آن را اعلام کردند و نه وقت ساعت سخاکنه را. و این سخاکنه با این شکل سخاکنه است. بنظر و بدین نقطه نظر تاریخ کشور ما که شاید در فراموشی است.

۳ - باید به وکیل و وکلترست و امکان دفاع داده شود. و شتم و وکلتر دو با این ترتیب در شرایطی نیستند که امکان دفاع داشته باشند.

والت به این دو نلگرام هیچ جوابی داده نشد.

غوب. حالا بار برای آقایان روشن نیست کلماتی چرا او حضور و شرکت

در این دادگاه خودداری میکند؟ او اما دوشنبه ۲۵ / ۸ / ۶۷ که تشکیل شده است.

**مردمی که آتشوراغلاظلیضاوت میکنند.**

**محل دادگاه در محل سابق دادری ارشد بود جایی که سابقاً دادگاههای نظامی شاه در آن تشکیل میشد که مخالفین رژیم کسای را که علیه شتم خدمتدسی رتبه فرام کرده بودند. به حبس و زندان و برگ محکوم میکرد. حادثی نیز هست سال پیش در همین محل وبوسله دادگاههای نظامی به حبسهای محکوم شده بود. وجه تسمیت... اکنون هفتسال بعد از آن سخاکنه و تنها پنج ماه بعیاز انقلابی که او را و دیگر هفتصدها رخا از زندان آزاد کرد. و دیوارهای در همان محل ولی این بار بوسله دادگاهی مقام انقلابی برخورد نهادند. سخاکنه بود چه کسی میباید یاور کند؟**

دادگاه آنها راه طبع تابعه و هراسمی خود گرد آورده بودند. با اوشتا شدند و به دادگاه اعتراض کردند. این امر بتان سدهه که واقعا تحول کیفی عمیقی در حاشیه و در وجدان خلق ما بوجود پوست است. شجاعیست به حقوق شکران برپا ل کندگان حیثیت و آبروی انقلاب و انقلابی بیرون با در دسترس و متکفل بسیاری مواجه خواهند بود. آنتهایی که ضد مردمهاند ندانند که مردم نامشور و نا و سخندان انقلابی را پیش رو دارند.

**درباره دادگاه چه میگذشت؟**

در همان لحظات که این واقعه را بین و حاشیا و گفتگوها در داخل جریان داشت. بیرون ساختمان دادری ارشد سابق و دادستانی انقلاب اسلامی فعلی و پشت ملهها و درهائی بست آن ازمقام محبت بود. در اینجا هم بازار بحث و گفتگو کرم شد.



از دهام تا اتموه جمعیت در جلوروت بسته دادستانی جمهوری اسلامی ایران برای آزادی معاهد سعادت محمدرضا سعادت.

بکفر و تحت مردم بودند. هانیها که در دستگیری معاهد خلق آتم بهاتیم حاشیوی به نفع یک قدرت سلطه حیرت از دهام پیش جریان رویدادهای مربوطه ای حادثه را تعقیب کرده بودند. هلی - نهایی که با لاله و گرمی از سومراه پیش جریان رویدادهای مربوطه به این حادثه را تعقیب کردند. و هانیها که سازمان به سکنهائی وزارت حاشیوی باقی کردند و در روز ۵۸/۷/۶۷ با راهبانی بریکوه خود آزادی را خواستار شدند. هانیها که حمایت گسترده نیروهای واکهای دهم و صن آنکه بوده هالیان را درجهت آزادگی سیج کیسم به تشکیل آنها درجهت مبارزه با توطنه ای اسپر بلایسم و ارتجاع نهی لازم بدینهم . بی گار اصلی هرمندهم در اس سطح نرمی میزد. هنرمندان با اگر میخواستند هزاره مردم حرکت کنند. از آنها جدا نشوند و در گوهی بی کوههای ذهنهای مهم خودکم و کور نخبه و اگر میخواهند جز نوده هالیان با نکتیادیه مرشدت حشش نشود ها در سیرکتاسمل و برای ساندگی و آمادگی برای ر خود سلطانه با توطنه ای اسپرایسم و ارتجاع درآیند. حتی باید هنرستان و فاسک و تباستانه و فیلم و ملاقاتها طرخ و کاریکاتور و نقاشی شان. هوازورد غدتان این چنین باشد. ضمنی المایر هنرستان هنرمندان در چنین مرحله نیست. هنریک هنرمند هرچه که بیشتر ارتجاعی می باشد و هرچه سپهرت شکل بود ها را درجهت سازندگی و احترام انقلابی هنرستان سازی دهد. و مثنی و شکل هرورد با آن از شخصی که میسر تراست. این هنرستان واقعا دارای هنر توده ایست و اس هنر صفا دارای ویژگی توده ایست. بیاریان هنر انقلاب را بسزیا ن شریف کرد. هنری که حول شکل و انجام توده ای در جهت هادیهای سازندگی انقلاب و آبدگی برای حرکت سازنده هنرمان بهالیستی و مدارتجامی در این هنر انقلاب موجودیت یافته باشد. این. هنر انقلاب است. و هنرمندان با باید در چنین بستری هنر خود را بار آور کنند . به امید آرزوی... روزی که

باعتنا به این ساعت نجانازه ملاقاتنا سعادت. نه اجازه مطالعه پرونده توکل - خواست دادستان ونه... هیچکدام داده نشده است. علاوه بعمل برگزاری دادگاه نه گفتند سخاکنه را و نه قضات و بندهای آن را اعلام کردند و نه وقت ساعت سخاکنه را. و این سخاکنه با این شکل سخاکنه است. بنظر و بدین نقطه نظر تاریخ کشور ما که شاید در فراموشی است.

فردا را بخوسی و روشن میبیند. امروز که ایرهای خورن وهفان و دیکنل توری از آسان بالای بریان مرتفع شده. امروز که حداقل متواضع همین جزها را نیز نویسم. وفرداتی که ایرها هسته باران عزیزند. طراوت و زمین بارگشته و لبندها تخمی نیستند امی در بوخت و از بارندگی ها به نرسیده. بیاریاس اصلت آنها که از اصلت رهاضان بود. باید درسم. "اسوه" خودمان قرار نگیرد. بهاهان دیده آنها به سائلن نگاه کنیم. نهال کوچک هنرمان را در برابر موزاییا ششم. خون آنها حیات بخش است. باور نمکنند؟ به توده ها نگاه کنید. ببینند آنها در جریان حرکت انقلابیان باچه تقدسی به نام شبید و میاهد میاندیشند؟ که هان آنها نبودند که میاهد را ظاهر حال خلق گفتند و مسلسل را جواب همدخلق .

گذشت از این . درست که در حال حاضر با مبارزه سلطانه نیکس و واتون در مرحله سازندگی هشتم ولی بخوسی میدانیم دشمنان قسم خورده مردم با چه نقشه هائی وقت بسته اند. اینم خوش حالی است که فکر کنیم آنها دست بردارند . آنها با آخرین نفسان مبارزه خواهند کرد. الان هم هرچند خیلی از کارهای توطنه ساز را انجام میدهند. اما اگر دست نگار غشتران نیزتند بدقیل دم آبدگی شرایط است با باید بکنیم نشستی آنها را فراموش کنیم. سلما آنها اگر در استان برآید و وقتی لازم ببینند دست به تروکوب خونین هم میزند و شمشادند که سرکوب اسپرایسم و ارتجاع اینها

**هنر انقلاب**

آنها کاری نیست. و بسوه هائی نار را نیز باید رها کند. بی سیمین نلها هی خلقمان کدنا هستند؟ در خدمت آن سازه هنرمان را باربرو کنیم. این سازه ها در فقط و تکنی ستوانیم سفاسم که محور اصلی مبارزه فکلی اسپرایسندگی و آزادی برای مبارزه انقلابی و فریم اسپرایس- نیسو توطنه گران داخلی آنها (ارتجاع) است. اگر این را فراموش کنیم بو اوست نشناسیم هنرمان نیز همیراه کشیده. سبند. سببیکه همه گورید هالا که دیگر مبارزه همپا میزند ندارد. حداقل سوراملی مبارزه سیاسی است. مگرمود ما الا با چه کسی مبارزه سلطانه نمیگم ولی این یک دید اشتباه و ناایستی است مبنم خوشاری است. اولاً. مگر با متقدمتست که حال و دیده از دل کده کنند بیرون میاید مگر شیوه حال را خلق الهالیه آفرید؟

حال و دیده ما دنیا از من گذشتند بیرون آمده. بیاریان اگر میخواهیم اصالت حیثیتان را در دست ندهیم باید روی هان خط و نژاد هان گذشتند حرکت کنیم. گذشته با چه بود؟ مگرس می توان تصور کرده که بیرون دست آمده امروز بیرون از دست هان هادی هانی سلطانه از سال ده به این طرف و سیا شده ای ۱۵ جواد به اسپر میگویند بود است؟ مگر می شود گفت که اگر فراموش خونین می آوردیم. در این صورت تشکیل - السابقون السابقون " چه میشود؟ هانیها یکی که "مغربت" اند هانیها یکی که در زمان ما کشتند. آنها که در دیروز تاریخ و ظلمانی امروز

هنرمندان نیز همیای دیگر زمینگان خلق در امر شکل فرم آس خلق سیم هاسته خود را ایلا کنند.





فاطمه امینی

و با در انقضاء شکرجه کشته‌ها را در...
مجان شیرانی، مدرس تمام‌وقت...
های برجسته‌ترین اطلاعات فاطمه سالم...

سایر آگاه کند و آنان را با مبارها و...
مفاهیم انقلابی اسلام راستنار...
سال ۴۹ به تهران آمد، در این زمان...

ترابط بعد از هزبه شریبور داشت، فاطمه...
تا قبل از آنکه مغفول شود...
نیز برای دختران مبارزین و غیره بود...



تولید در سازمان فاطمه در کنار مجاهد...
شبه حسن ابراری در برابر محرمین...

و بلافاصله بزیر شکنجه کشیده شد...
وی در حضور برادرش مرتضی امینی که...
مکرتب - بهمن حجت با در اینجا شرح...

مقاومت قهرمانانه خواهر مجاهد

" پس از خلافتی که در اوایل...
ماه در منزل یکی از اوانسان با فاطمه...
داشتم، قرار شد پنجشنبه ۱۵ آفتابریز...

استدباری با هزبه برق فرساد...
میزد - آدرس خانه نسبی اطلاعات...
قرار و... کله نیم بعضی از مباحث...

ستود های فکر و سیاسی دارد

چگونه تقوا در روزه ظهور می‌یابد؟
اما نکته‌سیر است...
چرا و چگونه و با چه تفسیری...

شهر رمضان

۲ - در رابطه با شکل خاص این...
مبادت که ترک خوردن و نوشیدن در طول...
روز و ترک فسم و روع و نزدیکی...

تولید در سازمان فاطمه در کنار مجاهد...
شبه حسن ابراری در برابر محرمین...
شبه حسن ابراری در برابر محرمین...

از فاطمه چه می‌خواستند؟
از چه روحیه‌ای برای گرفتن اعتراف...
استفاد می‌کردند؟

استدباری با هزبه برق فرساد...
میزد - آدرس خانه نسبی اطلاعات...
قرار و... کله نیم بعضی از مباحث...





از جهه دیدگاهی در انتخابات ...

این مرحله ، همانطور که در سه ضرورت تشکیل مجلس بوسان آمده است ؛ "مسئولیت اجتناب از تضاد اجتماعی، سیاسی نظامی و فرهنگی امپریالیسم " میباشد. ولی سوال اینست که در شرایط فعلی همه ساله از یکسب و انقلاب و مبارزه مرسوم واحدی را مدنظر دارند. هر چند که نیروی هائی وجود دارند که در این زمینه دیدگاه کاملاً متفاوتی دارند. در این میان دیدگاه های بسیاری وجود دارند که به رسم یا میباشند - یا نیستند. در این میان دیدگاه های بسیاری وجود دارند که به رسم یا میباشند - یا نیستند. در این میان دیدگاه های بسیاری وجود دارند که به رسم یا میباشند - یا نیستند. در این میان دیدگاه های بسیاری وجود دارند که به رسم یا میباشند - یا نیستند.

این جامعه سیاستمداران ، یک مبارزه انتخاباتی عالم البته بنیادین جریان باشد. انتخاباتی که کفایت یا تصویر موجود در اذهان منقارت بوده و بطور نسبی آزادی و واقعی تر شتاب بالایی مرحله از رساند اجتماعی و تاریخی برای مردم تأمین کند. حال بر برگردیم به اصل موضوع.

دیدگاه مجاهدین خلق که به لحاظ ایدئولوژیک نامی هرگز به اشتراک ایشان انسان است. در مرحله سیاسی ما هرگز به اشتراکی و انحصار جویی که با مفاهیم افشار روبرو شد و متعلق به آینده است مبارزه خواهد نمود. در این دیدگاهها - هیئت خلقی حصار نیستند که از هر نیروی ایدئولوژیک پیروی یافتنی است. قدرت سیاسی را تعیین کند بهره جویند. چرا که اگر اینها را خلق اساساً از طریق بسج توده های گنوده بشود و صرف اکتساب قدرت سیاسی را مکتبی حل مسائل مطرح انقلاب نیست، بنابراین ما تا آنجا که در این مبارزات پیش خواهیم رفت که باقی اصول ایدئولوژیک سیاسی و تکنیکالی مان نماند.

قیام سی ام تیر ...

وزیری را می پذیرد که در این صورت اقتدار انقلابی خواهیم کرد و بعد از سالها فری برایش می رود. خواهیم آورد که ملی شدن عملاً فراموشی خود. سننا چون افشار بزل نخست وزیر با شاه است ، هر وقت لازم باشد دستور او را برقرار کرد و علاوه بر همه آنها در تشریح در مجلس هم خلاص می شود. مدتی با درک کامل از اهدافی توپخانه آزمون می بینند. نخست - وزیر را با احتساب نیرو و حمایت مردم و با دو شرط قبول میکند اول اینکه قانون ملی شدن نفت اجرا گردد. دوم آنکه در صورت ضرورت از نخست وزیر بخواهد به خدمت خود در مجلس برگردد. و به این ترتیب دکتر مصدق در این هیئت ۱۳۳۰ از جانب مجلس شورا به نخست وزیر برگزیده میشود. و فصل درخشان از تاریخ سپهر مکتوبه ملی گردد.

سیاسی دگر آمد " شروع شد از پشت رادیو خطاب به مردم خواند. ماهی قسام رهبران سیاسی - مذهبی خلقی برای مدتی کوتاه از این موضوع صحبت نمودند. و امتداد تصمیم مناسب عاجز بودند. تا اینکه همه ملی اعلام ای داد و مردم رانه نظاره ت در روز ۲۲ تیرماه دعوت کرد. مردم به حیوانات رفتند و با شعار " ما سرگ با مصدق " خواستار بازگشت رهبر محبوب خود شدند. سپس اعلامیه "آیت الله کاشانی ( که در آن هنگام هنوز نام صدق همزمان بود ) صادر شد و مردم رانه مقاومت فراموختند. مذهبی را در شیراز و شهرستانها به میدان کشید و به این ترتیب روز ۲۳ تیرماه ۱۳۳۱ احسانان ملی و مذهبی مردم به اوج خود رسید. و مردمی صلاح در مقابل ارتش خونریز و سرکشی مسلح ایستادند و سینه های نخستان را به سر گلوله ها کردند. و در خیابان خوابیدند تا تاکیا ابرویشان صورت گیرد و ارتش را ابتکارا دربار هدایت میکرد و تاهیر و طهرما تمنا " صحنه های نبرد را هدایت می نمود. و با نانوایان گشتی یک شاهزاده است خون سیرت. با این ترتیب سی تیر، سنگی بود بین مردم و دربار - و برای اولین بار پس از قیام مشروطه ملت بطور گسترده در روی دربار فرار گرفت. و این مدتی در حالت ضد استعاری خود بود



مزار شهدای سی تیر

- عاطفه جانکاد
- کشتارسی ام نیر
- ۱۳۳۱ هر فرد
- ایرانی و هنر
- انسان متعهد
- ار بر آن
- میدارد. که
- خاطر حق
- آرمانهای
- انقلابی و
- شردودانه
- آنان کام
- حیرت آمیز
- و انتظار راهشان
- بگذارند

فاطمه امینی ...

نمی دانست دیگر چه کند. دستاخر معسیر شد از این کار سبقت شود. سربازمداری فخرت و مشت ولگرد از کنار طاقم رفت. او فرست عوبی بود اما اینکه با رفتن سخت کشید و از وضع او اطلاع دیگری پیدا ننماید. از او سوال کردم تو چگونه در پناه افشارهای غریبی مانده ای کشتارسی ارزشش به آهستگی دست زانهار داد. میخواستم موضوع دیگری را به او بگویم که بلافاصله مزدوران سر رسیدند و دوباره به سر خواهرم رفتند. و در حالیکه محالست ایضا افتاده بود غلاق رهن را دوباره آغاز کرد. دیگر جای مانی بر روی بدنتی نمانی سانه دیو، بهمین علت ننوا. نشتند زیاد میزد. به محض آنکه شکسته از حد جنینی تجاوز میکرد. سپوشی. گرگزی لقب و... و مواریتگر در خیابان رانگاری میکرد.

خلادان نوع شکنجها تغییر میدهند: سپس فاطمه روایی روی آوردند. مزدوران شترم شکنجها را در حضور من کلاخت کرده و به سخت بستند. سربازان جلوی جنشایی بطرف خمی شکسته میگردند. زمانی رسید که بدن من دگر جای مانی مانی برای شکسته بدانت. آتوت. فکر دیگری سرشان زد. خلادان غلاق را با قدرت بر کف رهن سبناخت و من می گفتم فریاد بر می آید با این کار میخواستند و پاسدو کنند که غلاق به بدن من مسودند با ایجاد رعب و وحشت احساسات فاطمه را تحریک کنند. واکتف فاطمه سیزده برابر نام این شکنجه ها بیان بود. اروم همان دم فرو بسته بود هیچ عکس العملی نشان نمی داد. فقط هنگامیکه غلاق بر من میزد می آید احساس می کردم مختصری نگان می خورد.

در این نوع تمام خلادان شکسته بودند. من در حالیکه قادر به حرکت نبودم سختی میخوردم را روزی من گشاده و چو چار دست و پا از اتاق خارج شدم. ما جوانان نیز مانع می نشتند و یکسری را گفتند که به اتاق حاکم روانعام بیاور. از آن پس صدای سرایت غلاق بود که ناله زاری میزدند. فریادها را فریادها میزدند. فریادها را فریادها میزدند. فریادها را فریادها میزدند. فریادها را فریادها میزدند.

بار هم چون مشروطه به پیروی نامت بود. رانجام سرب مذاب در سر خود با "اراده" بلا دین خلقی بنا خاست سرد شد و از اثر افتاد و شکست ارتجاع با استعفا" فرار قوام السلطنه منقلب شد مصدق بیرون رفت به سفارتی خوش بازگشت و در سلفی رادیویی با ملت محبتی سخن گفت. فیصفا و منابع قیام سی تیر

۱- قیام سی تیر یک قیام خود انگیزه بود - و هیچ تشکیلات مشخصی آن را هدایت نکرد و علاوه بر مردم مسلح نبودند. اگر مردم مشکل و مسلح و بلافاصله اگر فقط مسلح بودند، ارتجاع را مرکز جرات فری اندام نمی کرد. و اگر از این واقعه تجربه می گرفتند سفید نامه " ۲۸ مرداد سال بعد هم اتفاق نمی افتاد. ولی افسوس که این درس بزرگ یعنی ضرورت مسلح کردن مردم نادیده گرفته شد. در دهه بعد که بعد از خلق حساب شده مرحوم آورد. باز جز خلقی بی دفاع و بی سلاح و همچنین بدون شکل و سازماندهی در برابر خود نداشتند - بر سه این جریان را در مردم درک صحیح تضاد خلقی است همه امپریالیسم و ارتجاع وابسته به آن باید جستجو کرد. این تضاد هرگز بطور بنیادین حل نخواهد شد. مگر از طریق یک انقلاب توده های فسرآزمی نگردد. بهمین دلیل بود که محرومیت مسلح و منابع نخواهد داشت.

برای احقاق حقوق از دست رفته ملت کوتاه نمی آید و حاضر به هیچگونه سازشی نیست. و هر چه در توانه جیب علیه حکومت وی کرد. قانون طرح این ترغیقه ها دربار رهنمای وابسته به آن بود. و مدتی هم فیصفا بود که انگلستان اگر از تکت دادن او در جنبه سیاسی ناامید شود بی ترسد این را بهایر نظامی وارد خواهد شد ( وزیر جنگ را تا از زمان شاهنما ) تعیین میکرد و بنابراین ارتش در اختیار شاه بود. ضمن فیصفا بود برای آنکه بقای حکومتی خود را بدیاری تمام قدرت و پیش از همه ارتش را در اختیار داشته باشد. بنابراین درخواست کرد که مقام وزارت جنگ به وی واگذار شود. و تجدید کرد که در فراموشی استعفا خواهد داد. طبیعی است که شاه در مقابل این درخواست مقاومت ورزید و مصدق در ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱ استعفا داد. شاه استعفا مصدق را پذیرفت و قوام السلطنه یکی از رهبرهای سیاسی و سر سپرده زمان رانه جاریی محبوب گرد. چنان امان هم که در آن زمان ریاست مجلس شورا را بعهده داشت با ترغیبهای پارلمانی عزیمتی فراموختند که مدتی کافی جهت دادن برای امتداد به قوام در مجلس حاضر باشند. به این ترتیب قوام السلطنه - نخست وزیر شد، و سانه تمهید آمیز و پیروزی را که باخته " کشتارسی

برای احقاق حقوق از دست رفته ملت کوتاه نمی آید و حاضر به هیچگونه سازشی نیست. و هر چه در توانه جیب علیه حکومت وی کرد. قانون طرح این ترغیقه ها دربار رهنمای وابسته به آن بود. و مدتی هم فیصفا بود که انگلستان اگر از تکت دادن او در جنبه سیاسی ناامید شود بی ترسد این را بهایر نظامی وارد خواهد شد ( وزیر جنگ را تا از زمان شاهنما ) تعیین میکرد و بنابراین ارتش در اختیار شاه بود. ضمن فیصفا بود برای آنکه بقای حکومتی خود را بدیاری تمام قدرت و پیش از همه ارتش را در اختیار داشته باشد. بنابراین درخواست کرد که مقام وزارت جنگ به وی واگذار شود. و تجدید کرد که در فراموشی استعفا خواهد داد. طبیعی است که شاه در مقابل این درخواست مقاومت ورزید و مصدق در ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱ استعفا داد. شاه استعفا مصدق را پذیرفت و قوام السلطنه یکی از رهبرهای سیاسی و سر سپرده زمان رانه جاریی محبوب گرد. چنان امان هم که در آن زمان ریاست مجلس شورا را بعهده داشت با ترغیبهای پارلمانی عزیمتی فراموختند که مدتی کافی جهت دادن برای امتداد به قوام در مجلس حاضر باشند. به این ترتیب قوام السلطنه - نخست وزیر شد، و سانه تمهید آمیز و پیروزی را که باخته " کشتارسی

توسعی در اذهان عمومی بخش دارد سوزجری نیست که هوای گوی شود مبارزه حق طلبانه و مخصوص انقلابی خلقی باشد. چرا که در آنجا سرنوشت سیاسی مختلف عمدتاً به برابری منابع توده های وسیع بشری بلکه هرگز بر اساس منابع خلقی از انحصارات بازرگانی بین المللی وارد سازنده انتخاباتی میشود. و بهمین گهر مشرف ای را نیز برای کسی قدر توده پیروزی انتخاب باقی بکار میگردند. تبلیغات روهیاداع اجتماعی کشورهای امپریالیستی ملو از توده های کثیف شیفتان تر که با فاطمه نازده های انتخاباتی است. بروز و نمودی که از مابعد ضد مردمی ضد سیاسی هرگز ترازوی کرده و لاجرم استعفا از آن شیوه در آن نظام فکری احتساب ناپذیر است. طبیعی است که تصویر فوق الذکر که از یک مبارزه انتخاباتی در اذهان نقش بسته است بازتاب واقعی منعی میباشند ولی خاطراتان سکیم که بازتاب همه واقعیت نیست. در شرایطی دیگر تاریکی که لازمه تحقق آن در شرایط تاریخی این است. زمین نفعی کامل نهادهای امپریالیستی در

رهنمودهای ...

از صدر اسلام تا بحال هر محقق و ...

خواهم داد . بخصوص شوه صحیح برغورد ...

قرآن باید در موش زدنگی و مبارزات اجتماعی مردم قرار گیرد

استعمار گران تلخی زیادی کرده اند ...

چقدر من خودم تحمل فشار کردم ...

تفسیرها و برداشتهای ما از قرآن بایستی باینستفاهای اجتماعی و علمی و ...

هنگامی داشته باشد

یعنی سوره عاشرت که منی لغات ...

شهر رمضان

عناقر، نجلی گاه عونی محتوا و جوهر عقیده است

قدتاً بایستی متذکر غوم کعبت ...

دسترس فکرو نظراتان بوده تطبیق میگردماند ...

این هم یک برداشت است . البته در گذشته مسائل اجتماعی و حرکتها رسوله ...

مبارزه اجتماعی امکان پذیر است

از غمهای قرآن قدری قرآنی کنایه ...

شادیم . بی همانا که این نشان برهیزگراری ...

مختلف را جمع کردن این مباحی و مفاهیم ...

آرزوها و خواههای نفسانی . بلکه در ...

خواست و امیدانیم که تقوا محور تکامل ...

اینها شد ولی روح سفید نداشتند و در ...

### آنجا که یک مجاهد محاکمه میشود

به چه دلایلی پرونده سعادتى باید در دادگاه دیگری بررسی و قضاوت شود؟

چرا سعادتى و وکیل مدافعش در دادگاه شرکت نکردند؟

با مردمی آگاه و با شور انقلابی روبرو هستیم

چه دلیل بر برنده سعادتى باید در دادگاه دیگری بررسی و قضاوت شود؟ چرا سعادتى و وکیل مدافعش در دادگاه شرکت نکردند؟ با مردمی آگاه و با شور انقلابی روبرو هستیم

سعادتى بازم حاضر به رسیدگی در برابر ملت ایران نباشد. بر طبق موازین مرجع دادگاه نمایا (به انضمام) رسیدگی خواهد کرد. و متعاقب آن دادگاه ضمن اعلامیای چنین گفت که: "... با آنکه آزادی نام و نام او ( سعادتى ) نامش شده دروش است، به چه علت از حضور در دادگاه و ترک امتحان غذا خود داری میکند؟! معاوضا؟ روشن نیست؟!

مفهوم آزادی نام و نام چیست؟! " تا" مین آزادی نام و نام دم سزندند کدام آزادی را میگویند؟ ( برادر ما پس از یک اسارت هشتادو چند روزه در یکی از طولهای زندان که تنها زندانیان هم اوست بدادگاه فراخوانده میشود. او در این مدت از ابتدای ترس حقوق یک زندانی مثل مطالعه کتاب و نشریه حق ملاقات با اقوام درجه یک، حق ویرت برترک آتیم درحال امتحان غذا رفتار انسانی زندانیان، حق نامه نگاری با

روز دوشنبه ۵۸/۲/۲۵ ملی رشم اعلام شرایط ضروری برای تشکیل دادگاه عادلانه اسوسی برادر مجاهد اسپرمحمد رضا سعادتى، دکتر لاهجی وکیل مدافع وی، و معاهد خلق ایران، دادستانی کل انقلاب کوبند دادگاهی باسویه و شرایط خود تشکیل دهد. البته از آنجا که همین دادگاهی اسوسی بولمباران با معاهدی و برادر اسپرمحمد سعادتى و از آنجا که سیزدهروزه اسیر عادلانه اسیر دادگاه از پیش بوضع معلوم بود، برادر ما از شرکت در دادگاه خودداری کرد. امروز دادگاه تعطیل شد و گفته شد که دادرسى سوت دیگری بولمباران میشود. " و حاشیه

### رهنمودهائی در مورد تفسیر و استنباط از قرآن از سری گفتارهای حضرت آیت الله طالقانی



عنوان بدان و با مرابع قانونی تسلاخ، حق روایت برهنده و کفر خواست - دانشتان، حق ملاقات با وکیل، و ساری حقوق ابتدایی دیگر محروم بوده است و چهل روز بود که امتحان غذا - کرده ... در چنین شرایطی به دادگاه فراخوانده میشود. به این صورت که روز پنجشنبه ۴/۲/۲۱ از طرف دادسرای انقلاب اسلامی کفرخواستی برایش فرستاده میشود که به قول خود سعادتى در نامه ای که برایش فرستادند - این کفرخواست - و قیامه ترس کفرخواستی بوده که میتوانست تفسیر شود - برادر ما بر طبق همان شرایطی که برای تحقق یک دادرسى منطقی از پیش اعلام شده بود از شرکت در این دادگاه خودداری میکند. ما بر این معاهدین قیلا" اعلام کرده بود که: " پرونده سعادتى باید به دادگسرى اجازه خودشان علیه کتبه دادگاه انقلاب از قبل بینه داری کرده، و اثبات محرمیت سعادتى را به اطلاع او رسانده است. " ۲ - دادگاه ملتی و با حضور هیئت تسفه و سایندهگان جمع و سایل ارتباط جمعی باشد. ۳ - پیش از ادوئلور سوسی عقبه در صفحه ۵

مطلبی که میخواهید خلاصه ای از نطقه نظرای فسر کفرخواست حضرت آیت الله طالقانی در بار امتحان غذا را بطور صحیح برداشت از آیات قرآن است که با استفاده از مختزانیها و گفتارهای اخیر ایشان تنظیم و تلخیص گردیده است. ما برای آنکه نظرات ایشان را برای گنجانیدن در این نشریه هرجه خلاصه تر بنامیم و در ضمن حال تمامی محورها و مطالب اساسی گفتار را آورده - تا سیم این نوشته را به صورت سنجیده ای از چند مرتبه تنظیم نمودیم. لازم به تذکر است که استفاده از این رهنمودها می تواند نقش مهمی در تکامل و فغانی پیش تر آنی با داشته باشد. مخصوصی به امر تفسیر جامعه در ضمن مبارزه و حرکت

### شهر رمضان تطبیق با آینده ای متعالی

ارزش و محتوای هر یک از برگرد - دانت تکلیفوم معنی آن جدایی با پذیر است. تقوا، مقاومت در برابر کششهای خود بخودی و ضد تکالیف است. " شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْكُتُبِ وَالْقُرْآنُ (نور ۱۸۵)

( ماه رمضان ماهی است که در آن فرورسانده شد است قرآن رهنمودی برای مردم، و روشنگر و بیان کننده ... مانگی و هدایت و تشریح ( حق و باطل ) ... در رسانه ماه رمضان می باشد نیست کنطری هر چند کوتاه و مختصر به فلسفه این سنت عدشمان پذیر توحیدی سندانم - و ماهی که در تفسیر و سالیات آگاهانه برخورد کنیم. چنانکه سارهم رواج دانشات از دیدگاههای مختلفی میتوان شاعرگونگان اعلام را تحت بررسی قرارداد. مثلا - تان از دیدگاه ریاضت کشته و باارزیت عیگ سرفا - طبی و بهداشتی و باارزومع مرفه منبایانه اقتصادی - سانه را سیرود مطالعه فرار دایو فواید متعدد سیربای ان بر نمود. لیکن آنچه در این سلسله استدلالها، بی جواب میباید آن فلسفه توحیدی و اسلامیت که تنها در آن حالت روزه فارغ از هرگونه کنطری ریاضت کشتابو یا امر صراطی بطور کلی بوجه ضروری میشود. و این همان مطلبی است که ما می بر تویس آن داریم عقبه در صفحه ۱۱

### طرح سندیکاها تهدیدی بر علیه حاکمیت و وابستگی شورائی

چرا در برابر سندیکاها، کارگران از شورائی دفاع میکنند؟

رسمت شناختن شوراهای کارگران، کارکنان از شرکت در مبارزه در اشکال غیر ضروری نهادهای کارگری، به این خواست سردمدار دستور امام سیه" لازم را بدهد. " چرا در برابر سندیکاها، کارگران از شوراهای کارکنان دفاع میکنند؟ " بطور کلی سندیکاهای کارگری از دیدگاه شوراهائی که آن را نمی میکنند، دارای متوازی متناسب با انقلاب خلق ما نیست. آنان متفقند که: اولاً - سندیکاهای سازمان کارگری است که میخواند در چارچوبی، خامی کارگران را به فعالیت صنفی محدود کرده و حرکت آنانرا فقط در حد افزایش دستمزدها و اعمال قدرت بر کارفرما، برای کاستن از فشار محیط کار و مبارزه با تورم نگهدارد. در حالی که کارگر آگاه امروزه، شوراهای کارکنان را تنها لحاظ نفاست صنفی نمی بیند. بلکه نوز را چون بکارگان سیاسی - صلی نگاه میکند. که میخواند در جهت ناسی بودن آگاهی سیاسی - اندوئلور سندیکارگان کام برارد. و نقشی کارخانه تانرا در حرکت اجتماعی - طبقاتی خود افزایش دهد. شرکت کارگران را در اداره امور کارخانه تانم کند. کارکنان میباید که سرمایه داران بزرگ برای جلوگیری از رشد غیربانی کارگری - دستبرافندی بپسند. گاهی در تهیه مواد اولیه اختلال میکنند. و کارخانرا از تولید بازماندند. گاهی می رسد - از باریدن کارخانه ما بطوریکه بخل می آورند. گاهی در جریان تولید یوانی بوجود می آورند و ریاضی فرودوزی دست به گرانروی می زنند. در صورت داشتن کارخانه در چگونگی سرمایه داران را دست در جهت حفظ منافع خود بر ضد تولید فریه می زنند. و چگونه میگویند که در نهایت گاه همه توطئه های خود را بقرن کارگران و کارمندان صنایع بندارند. با این لحاظ شوراهای کارکنان در صنایع میگویند که در مدیریت کارخانهها ما سایندهگان دولتی کارفرما همکاری فعال داشته اند. در تهیه مواد اولیه و در تولید و توزیع ناظرانیم. در جریان کارخانه سیم خود، مولا لانه شرکت کند. عقبه در صفحه ۳

### طرح سندیکاها تهدیدی بر علیه حاکمیت و وابستگی شورائی

چرا در برابر سندیکاها، کارگران از شورائی دفاع میکنند؟

رسمت شناختن شوراهای کارکنان، کارکنان از شرکت در مبارزه در اشکال غیر ضروری نهادهای کارگری، به این خواست سردمدار دستور امام سیه" لازم را بدهد. " چرا در برابر سندیکاها، کارگران از شوراهای کارکنان دفاع میکنند؟ " بطور کلی سندیکاهای کارگری از دیدگاه شوراهائی که آن را نمی میکنند، دارای متوازی متناسب با انقلاب خلق ما نیست. آنان متفقند که: اولاً - سندیکاهای سازمان کارگری است که میخواند در چارچوبی، خامی کارگران را به فعالیت صنفی محدود کرده و حرکت آنانرا فقط در حد افزایش دستمزدها و اعمال قدرت بر کارفرما، برای کاستن از فشار محیط کار و مبارزه با تورم نگهدارد. در حالی که کارگر آگاه امروزه، شوراهای کارکنان را تنها لحاظ نفاست صنفی نمی بیند. بلکه نوز را چون بکارگان سیاسی - صلی نگاه میکند. که میخواند در جهت ناسی بودن آگاهی سیاسی - اندوئلور سندیکارگان کام برارد. و نقشی کارخانه تانرا در حرکت اجتماعی - طبقاتی خود افزایش دهد. شرکت کارگران را در اداره امور کارخانه تانم کند. کارکنان میباید که سرمایه داران بزرگ برای جلوگیری از رشد غیربانی کارگری - دستبرافندی بپسند. گاهی در تهیه مواد اولیه اختلال میکنند. و کارخانرا از تولید بازماندند. گاهی می رسد - از باریدن کارخانه ما بطوریکه بخل می آورند. گاهی در جریان تولید یوانی بوجود می آورند و ریاضی فرودوزی دست به گرانروی می زنند. در صورت داشتن کارخانه در چگونگی سرمایه داران را دست در جهت حفظ منافع خود بر ضد تولید فریه می زنند. و چگونه میگویند که در نهایت گاه همه توطئه های خود را بقرن کارگران و کارمندان صنایع بندارند. با این لحاظ شوراهای کارکنان در صنایع میگویند که در مدیریت کارخانهها ما سایندهگان دولتی کارفرما همکاری فعال داشته اند. در تهیه مواد اولیه و در تولید و توزیع ناظرانیم. در جریان کارخانه سیم خود، مولا لانه شرکت کند. عقبه در صفحه ۳

### کلاف سردرگم در حاشیه حوادث مریوان

آما رفا معده در سا بر ملقه های اسین زنجیر است، بر آیه ای میانی بعد سوان امتزای به اظهار نظرهای مسداوی و سیاسی جمهوری اسلامی، حمله سیه با ساد از آن به نظار هارند ( با دعای یک گروه ) و با حمله نظار هر کسندگان به محل احتضار نیا ساداران ( با دعای گروه مقابل ) تحقیق در ساره، ملل در کبری سلفه ای است چرخی که حتما " با یاسد انجام گیرد و مقروض شخص شود ولی همه بلا استثنا، وقتی با اسین داستان روبروی شوند بلا غلظه میگویند " جرقه ای در انما رسا رورت. آنجا یک جرقه اگر در انما رسا مود منفجره ایجا دستخوشی تواند ما مل انفجار بمبی باشد. هرگز جرقه در انما رسا ای که اجزا شرکتی ای قابل انفجار در انما رسا تلسیاز بیکه در صفحه ۲

آما هرگز نماند کرده است یک کلاف تبح در هم ریخته را از هم بکلیاید؟ قبل از پاسخ " شرح کلاف مریوان " سالیان کشید تا بیجا خواهد رسید. سواغ ندوی دست با تین به " شرح کلاف سردرگم متکل ملقیت هار در سنین " خوشا و ما بهم گوش هارنا میوه و خواه نمود و سوزی جستر پنجمه تزگردن نسله نیا هارند " داشت. برایش با این مشکل اساسی که حلقه ها آن پس از دیدگری از فردی از انقلاب ظاهری خود و - زنجیری از مصادیق را دنبال می - آورید چگونه سیه بر خورد کرد. بر سر سوز سنج و گشده، مریوان سلفه امروز مریوان، و هر مشرب - حتما " ( هادی ناکرده افراد هم بلوغتشان در فاجعه فرود هوا فرت و تاز ره ترین آن مریوان: ظاهرا در استان، مشابه



### فاطمه امینی چگونه در زیر شکنجه به شهادت رسید؟

شرح مختصری درباره شکنجه های جمع روحشانه نازک و بیاداری فخرمانانه یک زن مجاهد - ارادهای که تسلیم ناپذیر است.

از اسب اسند ۵۳ بود که روزنامه های روزن سابق اعلام کردند " حشدر جوانی بنام فاطمه امینی در ارتفاعات توجال پیدا شد. ظاهرا " وی در یک خانه در رومستان از ارتفاع سقوط کرده و دچار مرگ شده است ...

با توجه به آگاهی جنش انقلابی سلسله ای و رفته آگاهی سیاسی و انتزالی مردم در آن سالها از نظروف و عدت بی - سابقه عقان بر کرب پستی از طرف دیگر - این نشانها ترس حمله و باور نکردنی ترس درونی بود که مردوران سلاوک برای پوشاندن جنایات خود، به انرویی آوردند بودند. بخصوص که فاطمه از چند ماه قبل معنی شده بود و از ساره مریوان سید استند نازک قدم داشت با درج این خبر در عقبه در صفحه ۸

هفته نامه مجاهد  
نشریه مجاهدین خلق ایران  
شماره اول  
تاریخ یکم مرداد ماه ۱۳۵۸  
تک شماره ۱۵ ریال  
آدرس -  
تهران - خیابان مصدق -  
جنبش ملی مجاهدین